

وضعیت کرونایی و تردستی سیاست مدرن

امید منصوری و نادیه رضایی



عصر ما عصر بی‌اعتمادی و شک همه‌گیر است؛ شاید این مهم‌ترین اپیدمی جامعه‌ی معاصر باشد. بی‌اعتمادی و شک به هرآنچه که در مقام حقیقت یا نماینده‌ی حقیقت، به‌عنوان تکیه‌گاه، انسان را ساکن این جهان می‌کرد. تشکیک در حقیقت، در طول تاریخ اندیشه، ویژگی اندیشه‌ورزی بوده است. اما اندیشه‌ورزان تلاش کرده‌اند، بر این شک فائق آیند. هگل در پدیدارشناسی روح، این شک‌ورزی متناوب در اندیشه را با اتصال آن‌ها به تاریخ، به‌روشنی صورتبندی کرده است. اما مردم در زندگی روزمره، همواره مبانی اعتماد خویش به حقیقت را شاید جابجا کرده؛ اما رها نکرده‌اند یا ازدست نداده‌اند. فقط در عصر مدرن و خصوصاً در نیم‌قرن اخیر است که به‌همراه جهانی‌شدن سرمایه، بی‌اعتمادی همه‌گیر و جهانی شده است. در این زمینه، زندگی روزمره به‌همان اندازه‌ی اندیشه، توأم با بی‌اعتمادی و شک است. هرچند برخی می‌خواهند این فقدان را با مقوله‌ی سرمایه‌ی اجتماعی تشریح کنند. آن‌ها کار بیهوده می‌کنند.

آرنت در نیمه‌های قرن پیش بود که گفت: «حس جهت‌یابی و واقعیت‌یابی ما به هرآنچه می‌توانست به آن اعتماد کند، سست و لرزان شده است.» (آرنت، ۱۳۹۶: ۳۷۵) از نظر او، ریشه‌ی این بی‌اعتمادی در «هنر سیاست مدرن دروغ‌گویی» است که نهاد قدرت مدرن، به‌واسطه‌ی آن، حقیقت امر واقع را دستکاری، جعل و ابداع و در نتیجه حقیقت را مبهم کند. آرنت، رسانه‌های گروهی را میانجی فعلیت‌یابی این امر می‌دانست؛ اما شاید باید استدلال را به نتیجه‌ی منطقی آن رساند و رسانه را خود قدرت تلقی کرد. به این سبب که صنعت پرسود رسانه، عملاً خود، بنگاه تولید «نقش‌ها و وجهه‌های» حقیقت است و با سازوکار جابجاسازی، به‌عنوان نوعی تخصص، همواره حقیقت را ابداع می‌کند. این امر در قسمی «توده‌ای‌سازی» یا دموکراسی توده‌وار ممکن می‌شود که هم تولید همین هنر است و هم موضوع متقاعدسازی یا خشونت آن. توگویی اکنون در جهانی توتالیتیر زندگی می‌کنیم. نشانه‌ی آن همان رخوت و بی‌اعتمادی جهانی به‌هرگونه حقیقت و تبدیل شدن سوژه‌ها به «توده‌ای هم‌شکل» است.

ویروس کرونا ما را به خانه‌هایمان واپس زده است تا مجالی بیابیم و بار دیگر به «حقیقت» در این جهان بی‌اعتمادمحور و مشکوک بیندیشیم. شاید تنها از این مجال باشد که بازهم قادر باشیم حسیات خویش را بازسازیم - البته در سطح اندیشه. حقیقت ویروس کرونا برای زندگی اجتماعی ما چه خواهد بود؟ اندیشیدن به این مسأله، با غوطه‌وری در امر واقع ممکن می‌شود که از قضا موضوع اندیشه و «هنر سیاسی مدرن» نیز هست. با این تفاوت که بخشی از امروا، همواره از دسترس آنکه در جستجوی حقیقت است، به دور است: در قالب آرشیو طبقه‌بندی‌شده و سری. اما حقیقت عینی^۱ کماکان، می‌تواند مسیر خویش را برود.

۱. آرنت در مقاله‌ی مهم‌اش حقیقت و سیاست (۱۳۹۶)، تمایزی کلاسیک میان حقیقت فلسفی، حقیقت عینی/امروا واقع و عقیده قائل می‌شود. او برآن است که خصم حقیقت فلسفی، خطا یا وهم است و خصم حقیقت عینی دروغ و دروغ‌گویی. آرنت که همواره در شکاف اندیشه‌ها و لغزش‌های نظرورنان می‌اندیشد، برآن است حقیقت همواره در فراسو قرار دارد، حال آنکه حقیقت فلسفی گزاره‌ی اخلاقی برای «یک تن» است که به‌دشواری و ندرت می‌تواند وارد «قلمرو سیاسی» یا کنشگری شهروندان در امور زندگی شود. او «مثال‌آوری» را مبنای «متقاعدسازی» حقیقت فلسفی برای شهروندان قرار می‌دهد و بر آن است، کسی چون سقراط فقط با جان خویش، قادر بود حقیقتی را اثبات کند که در «تنهایی فلسفی» خویش به آن رسیده بود. اما مسأله‌ی مهم‌تر و حتی خطرناک‌تر، مسأله‌ی نسبت حقیقت عینی/ امور واقع، عقیده و دروغ است.

حقیقت فلسفی، مطلقاً در فراسوی عقاید قرار دارد. یعنی اعتبار خویش را از کندوکاو میان عقاید و امور واقع برنمی‌گیرد؛ اما برعکس، حقیقت عینی یا نام دیگر آن، حقیقت مربوط به امور واقع مستقیماً با عقاید در ارتباط است و اعتبار خویش را از میان واقعیات برمی‌کشد. به‌همین دلیل، خدشه‌پذیر است، خصوصاً زمانی که سیاسی می‌شود، یعنی وارد عرصه‌ی کنشگری می‌شود تا بر وضعیت اجتماعی تأثیر بگذارد. در این‌جاست که با «دروغ» مواجه می‌شود. از نظر آرنت، دروغ یکی از سازوکارهای قدرت، برای صیانت از خویش است و در این‌جاست که موضوع حقیقت و قدرت یکی می‌شود: واقعیت/ امر واقع.

نباید از حقیقت روی برگرداند؛ زیرا حتماً حقیقتی وجود دارد. حقایق عینی عمل می‌کنند؛ اما ضعیف‌اند. در برابر خصم اصلی خویش، یعنی دروغ شکست می‌خورند؛ زیرا دروغ قدرتمند است یا به‌کاربردن دروغ برای قدرت راحت‌تر است. شکست حقیقت، به‌معنای فقدان آن نیست. از این‌نظر، حقیقت، نه قدرت که بی‌قدرتی است. آن دست نظریات که مرزهای حقیقت و دروغ و سازوکار عمل آن‌ها را نادیده گرفته یا تشخیص نداده‌اند، خود به ابهام بیش از پیش کمک کرده‌اند. جستجوی حقیقت، بیش از هرچیز نوعی حرکت «ضد همه‌چیز» است که امکان دارد، در لحظه‌ی ایجابی خویش، اگر موفق به جلب نظر قدرت شود، به استبداد نیز بینجامد؛ اما به‌خودی‌خود، نوعی گریز از اعتقادات قالب است و در هنگام میل به زندگی اجتماعی، چه‌بسا از وجه «حقیقت‌بودگی» یا عینی خویش تنزل یافته و تبدیل به‌نوعی عقیده شود که با توافق یا مخالفت روبرو شود.

باید از بی‌طرفی، عینیت و حتی زمختی جستجوی حقیقت و کشف آن دفاع کرد. این ضرورت عصر ماست؛ عصری که قوای واقعیت‌یابی و جهت‌یابی خویش را غبارآلود و مطرود می‌بیند. ما سال‌هاست که حتی در سطح نظرورزی نیز ضعف این حس جهت‌یابی و واقعیت‌یابی را صورت‌بندی تئوریک کرده‌ایم. شاید نشانه‌های آن را باید در تقابل آن با دروغ فهمید. دروغ رضایت تولید می‌کند؛ اما حقیقت عینی، بی‌اعتنا به هر نوع رضایتمندی است. «حتی زمانی که فرار است تاریخ ستم‌دیدگان نوشته شود.»

۱

«فاصله‌گذاری اجتماعی» نام طرحی بود که از هشتم فروردین ماه ۱۳۹۹، در ایران و با کمی پیش یا پس در کشورهای زیاد دیگری اجرا شد. هدف از اجرای این طرح، کمک به قطع زنجیره انتقال کرونا با کاهش تماس و حذف تردهای غیرضروری بود. در ایران، شیوه‌ی اجرای این طرح نیز به این صورت بوده که تنها افراد بومی و ساکن هر شهر مجاز به ورود به آن شهر هستند و ورود افراد غیرساکن ممنوع است. این نوع مواجهه با پاندومی کرونا، معروف به «قرنطینه‌ی جمعی / رمه‌وار» نیز شد که طبق مفاد طرح فاصله‌گذاری هوشمند، دلالت‌های جمعی آن در حال گسترش است و در ادامه از سطحی شهری و استانی به کشوری رسید:

«طرح فاصله‌گذاری هوشمند ادامه‌ی طرح فاصله‌گذاری اجتماعی است که از اسفند ماه همزمان با شیوع بیماری کرونا در ایران اجرا شده و در این مرحله، صرفاً مشاغل «غیرپرریسک» همراه با التزام به رعایت دستورالعمل‌های بهداشتی مصوب وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی از تاریخ ۲۳ فروردین در استان‌های کشور و از ۳۰ فروردین در تهران مجوز فعالیت پیدا می‌کنند.» (بند دوم اطلاعیه شماره یک کمیته اطلاع‌رسانی ستاد ملی مقابله با کرونا درباره طرح فاصله‌گذاری هوشمند، ۱۹ فروردین ۱۳۹۹)

در بند سوم همین بیانیه بر محوریت و تداوم «در خانه بمانیم» تأکید دوباره شده است؛ اما بلافاصله در بند بعد آمده است که «بخش‌های تولیدی - اصناف و مشاغل مشخص شده در طرح - برای خدمت‌رسانی به مردم نیز با اجرای دستورالعمل‌های تخصصی و عمومی بهداشتی مصوب و ابلاغی وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی امکان فعالیت کسب‌وکار خواهند داشت». «هوشمندسازی» فاصله‌گذاری

اجتماعی، نشان‌دهنده‌ی قصد دولت برای بازگشایی کسب‌وکار یا روشن‌تر بگوئیم بازار است. شعارها، این واقعیت را پنهان می‌کند.

شعارهایی همچون «کرونا را شکست می‌دهیم» و کمپین‌های واقعیت‌بخش آن، همچون «در خانه می‌مانیم» یا «فاصله‌گذاری اجتماعی»، خطاب به مردم، هر روز تکرار می‌شوند. تکرار از طریق تبلیغ و تمثیل، سازوکاری متقاعدکننده است که در برخی لحظات توأم با خشونت نیز بوده است. برخورد پلیس آمریکا با خاطیان نمونه‌های از این جابجایی است. این در شرایطی است که نهادهای رسمی قدرت، تلاش وافر در جهت قهرمان‌سازی‌ها و دوگانه‌سازی‌ها و تقابل‌آفرینی‌های خاص کرده‌اند: «مدافعان یا قهرمانان سلامت» در برابر آنان که قرنطینه را رعایت نمی‌کنند یا به‌طور عام مردم. اما به‌نظر می‌رسد، این شعارها و کمپین‌ها و دوگانه‌سازی‌ها/ تقابل‌ها، امکان‌هایی برای دست‌کاری و جایگزینی فراهم می‌آورد تا روندهایی رخ بدهد.

هر روز در رسانه‌ها، شهرها بازنمایی می‌شوند و آن‌ها در پی ارزیابی شهروندان از نظر رعایت اصول «فاصله‌گذاری هوشمند» هستند که در مقام نوعی حقیقت، همچون شمشیر داموکلس بر سر «مردم» نهاده است تا آن‌ها را داوری کنند. مصاحبه‌شوندگان مردم عادی هستند تا در مقابل نگاه خیره‌ی دوربین که از قضا قسمی کنترل است، از حقیقت دفاع کنند. خبرنگاران، فیگورهای به‌ظاهر مؤدب، وجه مهربان و دموکراتیک ترویج سازوکارهای پلیسی در ایام قرنطینه هستند. مخاطبان براساس مبنای‌ای را که پیش‌تر از طریق همین رسانه‌ها به‌عنوان حقیقت پذیرفته‌اند، خود و وضعیت اجتماعی خود را داوری می‌کنند و به‌نحوی خویش را در مقابل خویش قرار می‌دهند و مبنای حقیقت را در مقام «امر بی‌طرف» بیرون می‌گذارند. زیرا حقیقت اساساً بی‌طرف و بیرونی است و در نتیجه الزام‌آور است. تلاش اصلی نهاد قدرت به‌کمک میانجی‌های «واقعیت‌بخش» ایده‌های خویش در شرایط کرونایی همواره خطاب قرار دادن مردم بوده است.

در نوشتاری که با عنوان /پیدمی ترس... درباره‌ی نحوه‌ی مواجهه‌ی با شیوع کرونا نگاشتیم، تلاش کردیم، نشان دهیم که تقلیل مسأله‌ی کرونا به «امر پزشکی» و امنیتی کردن «بهداشت» تحت عناوین تقدس‌بخش همچون «مدافعان سلامت» و... چه پیامدهایی دارد. از جمله مهم‌ترین پیامدهای آن، امکان‌ناپذیری هرگونه پرسش در مقابل صدای قالب است. «دموکراتیک‌سازی ترس» موجب شده است آنان که نمی‌توانند قواعد سیاست‌گذارانه را رعایت کنند، در مقام مجرم/ گناهکار قرار گیرند و حق هرگونه برخورد و استثناسازی در قبال آن‌ها به نظام‌های قدرت داده شود. امروز با اجماعی مواجه هستیم که این حق را به رسمیت شناخته و حتی در پی قانونی کردن این امر است. مثلاً در بسیاری از کشورها، جرایم سنگین چندصد دلاری تصویب شده است. آیا به‌واقع، قهرمان‌سازی و امنیتی کردن آن نوعی جعل نیست؟ آیا حقیقت درحال دست‌کاری نیست؟ اصلاً آیا با حقیقتِ واقعیت روبرویم؟

از این رو باید عمیق‌تر در واقعیت حاضر غوطه خورد و به صداهایی گوش فرا داد. باید سخنان یک نوجوان کارگر را نیز شنید: «خانه‌ی ما ۴۰ متره. من تا دیری خانه نمی‌روم چون با همه دعوا می‌شه.» (نوجوان ۱۴ ساله، کارگر ساختمان، ساکن روستای ده‌پهن)^۱ ایده‌آل «خانه»، برای کارگران (کشاورزی، ساختمانی و...) تجلی نوعی فشار، بدهکاری، اعتیاد، انواع خشونت و فقر عمیق است و هیچ دلالتی بر «امنیت» ندارد. درحالی‌که همواره خانه و امنیت این‌همان گرفته شده‌اند و در نتیجه تخطی‌کنندگان تبدیل به «سوژه‌هایی گناهکار» می‌شوند که باید عقوبت آن را بکشند. آن‌ها نادیده گرفته می‌شوند، بیمار می‌شوند و می‌میرند؛ اما مرگ آن‌ها حق آن‌هاست؛ زیرا در «خانه» نمانده‌اند؛ زیرا رسانه‌ها «خانه» را مکان رستگاری دانسته‌اند: «خانه امن‌ترین مکان برای

۱. مصاحبه‌ی میدانی نگارندگان در شهر کرمانشاه برای فهم پیامدهای اپیدمی ویروس کرونا بر

محافظت از شماست». کسی نمی‌پرسد، کدامین خانه؟ به گزارش نیویورک تایمز، از هر ۱۰ کودک آمریکایی ۴ نفر در وضعیت بسیار نامناسب خانگی قرار دارند. خانه‌هایی که به هیچ‌وجه سکونت‌پذیر نیست. این یعنی ۴۰ درصد جمعیت کودکان این کشور. بخش دیگری از شعار «در خانه بمانیم»، «فقط در مواقع ضروری بیرون بروید» است. این شعار که زمینه‌ساز مشروعیت‌بخشی به کسب‌وکارهای آموزشی اینترنتی همچون «آکالا»، دی‌جی کالا در ایران و شرکت‌های اینترنتی جهانی همچون آمازون و استارت‌آپ‌های کوچک و بزرگ شده است، امر ضروری را به خرید یا مصرف تقلیل داده است. این نوع تلقی، در واقع قسمی سرکوب‌پنهان طبقاتی است که طی آن امکانات مقتضی طبقه‌ی متوسط روبه بالا و ثروتمند را به کل جامعه تعمیم می‌دهد، دریغ از آن‌که ضرورت برای طبقات محروم معنای دیگری دارد. ضرورت برای این طبقات، یعنی در خانه نماندن و حضور در محل کار بدون هیچ امکان قرنطینه و فاصله‌گذاری اجتماعی است. پیرمردی ۷۰ ساله، زیر پل ولایت^۱ در حال تکدی‌گری گفت: «کارگری می‌کردم، الان نمی‌تونم کاری انجام بدم، برام سخت شده. البته کاریم نیست؛ چون همه‌ی کارها تعطیلن. من و چند نفر دیگر بیشتر از ۴۰ ساله اینجاییم. چندسالی هست، هم کار می‌کنیم و هم گدایی. چه کنیم؟ الان فقط گدایی هست. به خانواده‌ام چه بدم

۱. پل ولایت معروف به لب آب، در انتهای جنوبی بلوار طاق‌بستان کرمانشاه که محل تجمع کارگرهای ساختمانی است. این کارگران در فشارهای اقتصادی و موج‌های بیکاری و گرانی در سال‌های اخیر، در کنار کارگری، تکدی‌گری نیز می‌کنند. این امر زمانی رخ می‌دهد که آن‌ها در طول روزها کاری نمی‌یابند. مجبور می‌شوند، روی خود را بپوشانند و تا پاسی از شب کنار مسیر ایستاده تکدی‌گری می‌کنند. آن‌ها فاقد هرگونه حمایت بیمه‌ای و... هستند. برخی از آن‌ها دهه‌هاست که کار سخت انجام می‌دهند؛ اما بازهم مجبور به کارند؛ زیرا چاره‌ای ندارد. به‌همین دلیل گزینه‌ی دیگرشان تکدی‌گری است.

بخورن؟»^۱ امری ضروری، به‌طور انتزاعی تهی است. باید آن را به امور واقع وصل کرد و منطق آن را در شناخت منطق پی‌هم‌آیی وقایع استنتاج کرد.

وقتی از کارگری کشاورزی جويا شدیم که طرح فاصله‌گذاری اجتماعی را به چه نحوی اجرا می‌کند؟ پاسخی مستقیم داد: «ما هر سرویس حدود ۲۰ نفر هستیم که با یک مینی‌بوس ساعت ۵ صبح برای کار آماده بشیم. زود برسیم خانه غروب‌ها، ساعت ۷ غروب است. فاصله چیه که می‌گن. آخه ما باید بریم سرکار. الان روزی ۷۰ تومن می‌گیریم. آخه اگر نریم سرکار، چه بکنیم؟» (زن، ۳۹ سال، کارگر فصلی کشاورزی)^۲ سرنوشت این کارگران با کارگران مهاجر در سراسر جهان تفاوتی ندارد. آن‌ها خود در کشورهای محل کار (در اینجا آمریکا) بدون هیچ مراقبتی رها شده‌اند و زندگی خانواده‌هایشان در سرزمین مادری دچار بحران حیات شده است (رجوع کنید به گزارش سمپل در نیویورک تایمز، ۲۵ آوریل ۲۰۲۰).^۳

ازدحام نیروی کار در سرویس‌های حمل‌ونقل، عدم برخورداری از امکانات بهداشتی مقتضی و... سبب می‌شود، آن‌ها از هرگونه فاصله‌گذاری محروم شوند. طرح جدید فاصله‌گذاری هوشمند، حتی روند امنیتی‌سازی را بیش از پیش می‌کند. اما ماجرا کماکان پابرجاست: امکان‌ناپذیری رعایت شرایط قرنطینه‌ی نیروی کار. نیروی کار تعبیری روشن‌تر است. حتی اگر این مفهوم را در نسبت با همان قهرمانان و مدافعانی به‌کار ببریم، نوری وحشت‌زا بر واقعیت تابیده می‌شود که عمیقاً تأثیرگذار است.

۱. مصاحبه‌ی میدانی نگارندگان در شهر کرمانشاه برای فهم پیامدهای اپیدمی ویروس کرونا بر نیروی کار در فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۹

۲. مصاحبه‌ی میدانی نگارندگان در شهر کرمانشاه برای فهم پیامدهای اپیدمی ویروس کرونا بر نیروی کار در فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۹

۳. Semple, Kirk (۲۰۲۰) Economic Freeze Cut Remittances, a Lifeline for Migrants' Families, in The New York Times, ۲۵ April

گزارش‌های زیادی در طول چندماه اخیر نوشته شده است که این بخش از نیروی کار، محل استثماری ساختاری قرار دارند که ریشه در سیاستگذاری قالب در بخش خدمات عمومی درمانی دارد. درحالی‌که امنیتی‌کردن جایگاه آنان، به‌همراه تقدس‌بخشیدن به این جایگاه در دوران شیوع ویروس کرونا، دقیقاً باید به‌عنوان نوعی ایدئولوژی فرار از فاجعه‌ای در نظر گرفته شود که در طول نیم‌قرن پیش در جهان آغاز شده است و در یک دهه‌ی اخیر در ایران در این بخش تشدید شده است.

طبق گفته‌های رییس خان‌های پرستار، «هشت سال پیش ما ۱۰۰ هزار استخدام داشتیم. بعد از آن سالانه ۵ هزار پرستار بازنشسته شده‌اند، به‌جای این‌که به جای بازنشستگان پرستار استخدام شود، از پرستاران شرکتی استفاده کرده‌اند. در حال حاضر بیش از ۳۰ درصد پرستاران وزارت بهداشت شرکتی هستند.»^۱ شرکت آوای سلامت، زیر نظر وزارت بهداشت، از طریق سازوکار قراردادهای پرستاران شرکتی را از هرگونه مطالبه‌گری محروم می‌کند. زمان قراردادهای یک‌ساله و حتی کمتر تا حد کمتر از سه‌ماه است، تا آنان طبق قوانین کار قادر به مطالبه‌ی حقوق بیمه‌ای خود نباشند.^۲

خصوصی‌سازی، شرکتی‌کردن و... رویه‌های قالب و دغدغه‌ی اصلی دولت‌ها و سیاستگذاران در بخش خدمات عمومی سلامت بوده است. از این‌نظر تفاوتی میان نیروی کار بخش سلامت با آموزش عالی (رجوع کنید به کریمی و دیگران، ۱۳۹۸)^۳ و کارگر ساختمانی و کشاورزی و... نیست- هرچند باید تأکید کنیم که حس فشار حاصل از این روندها و نوع واکنش‌ها، تفاوت فراوانی دارد و پیامدها نیز بسیار متفاوت است. یکی از اعضای کادر بهداشت در شهر کرمانشاه می‌گفت، «مشکل اصلی ما رسمی نبودن

۱. گزارش روزنامه‌ی شرق از وضعیت پرستاران، شماره‌ی ۳۶۸۶، ۱۶ فروردین ۱۳۹۹

۲. طبق قانون کار، قراردادهای کمتر از یک‌سال، مشمول بیمه‌های بازنشستگی و... نمی‌شود.

۳. کریمی، جلیل، امید منصوری و نادیه رضایی (۱۳۹۸) *سیطره‌ی بازار بر آموزش عالی ایران*، نشریه‌ی مطالعات جامعه‌شناختی، پیاپی ۵۴، بهار و تابستان

است. دولت در ده سال اخیر همه را قراردادی، شرکتی و... استخدام کرده. من خودم ۶ ساله استخدام با تبصره‌ی چهار هستم، یک جوهرهایی قراردادی محسوب می‌شود و بالاتر از پیمانی است.» (زن، کادر بهداشت شهر کرمانشاه)^۱

از سوی دیگر، بسیاری از پرستاران و کادرهای درمانی با قراردادهای یکساله و حتی ۸۹ روزه استخدام می‌شوند که پیامد آن چنین است: «متأسفانه امروز متوجه موضوعی شدیم که شاید مسأله‌ی همه‌ی نیروهای شرکتی هست. ما نیروهای بهداشت شرکتی، تازه متوجه شدیم که بعد از پنج سال، تابه‌حال ضریب سنوات به ما پرداخت نشده است و هیچ سالی سابقه‌ی کاری را اعمال نمی‌کردند. امروز با ستاد و شرکت صحبت کردیم. طبق معمول در مرحله‌ی پاس‌کاری قرار گرفتیم که ستاد می‌گه پای شرکت است و شرکت به‌عهده‌ی ستاد می‌اندازد.» (مرد، کادر بهداشت استان کرمانشاه)^۲

کرمانشاه)^۲

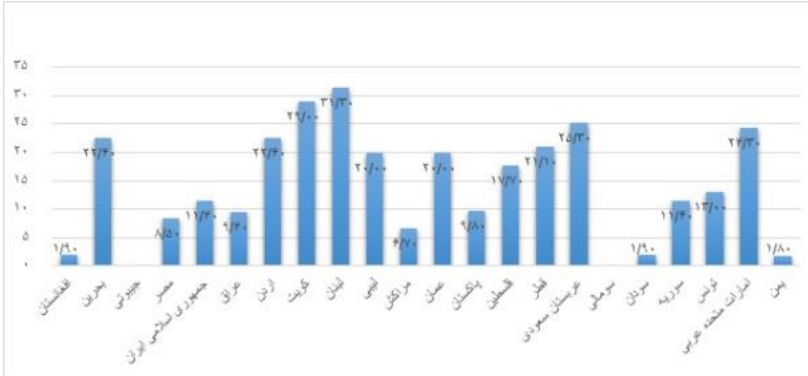
۱. مصاحبه‌ی میدانی نگارندگان در شهر کرمانشاه برای فهم پیامدهای اپیدمی ویروس کرونا بر نیروی کار در فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۹

۲. مصاحبه‌ی میدانی نگارندگان در شهر کرمانشاه برای فهم پیامدهای اپیدمی ویروس کرونا بر نیروی کار در فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۹

وضعیت بهداشت و درمان، از نظر تعداد پزشکان به جمعیت نیز مناسب نیست:

تصویر یک: تعداد پزشک به ازای ده‌هزار نفر در سال ۲۰۱۷، در کشورهای حوزه‌ی مدیترانه‌ی شرقی از نظر سازمان

بهداشت جهانی



منبع: گزارش سازمان بهداشت جهانی، نقل در دارکش، ۱۳۹۹: ۱۱

آن‌چنان که مشخص است، وضعیت استخدام پزشک در ایران در هر ۱۰ هزار نفر در میان کشورهای به‌اصطلاح حوزه‌ی مدیترانه‌ی شرقی در سال ۲۰۱۷، عدد ۱۱،۶۰ را نشان می‌دهد. این نسبت در مقایسه با کشورهای چوچون لبنان، کویت، عربستان سعودی، امارات متحده‌ی عربی، اردن، بحرین، قطر و عمان، بسیار ضعیف است. از این نظر، حتی وضعیت فلسطین از ایران با فاصله بهتر است. فاجعه‌ی ازپیش رخ داده بود، اپیدمی کرونا فقط آن را عیان کرد.

نتیجه‌ی این فرآیندها خود را در طول دوران اپیدمی کرونا نشان داده است. هرچه به مناطق حاشیه‌ای‌تر در زنجیره‌ی اقتصادی می‌رویم، وخامت اوضاع ویرانگرتر است. اخیراً در استان کرمانشاه، «براساس معیارهای تشخیصی قطعی، محتمل و مشکوک، از آغاز اپیدمی تا تاریخ نگارش مقاله ۱۰۷ نفر از کارکنان بخش‌های مختلف بهداشتی،

۱. دارکش، محمد (۱۳۹۹) کرونا و اقتصاد سیاسی سلامت در ایران، در کرونا از منظر اقتصاد سیاسی

درمانی و ستادی حوزه‌ی سلامت استان به کووید- ۱۹ مبتلا شده‌اند. ۲۳ نفر از این همکاران پزشکی، ۴۰ نفر پرستار و ۴۴ نفر از کارکنان بهداشتی و ستادی هستند.» (سخنگوی ستاد مدیریت کرونا دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه، نقل در ایرنا، ۲ اردیبهشت ۱۳۹۹). این‌ها به دلیل فشردگی زمانی- فضایی در کار است که کادر درمانی و بهداشتی به دلیل تحولات بازارگرایانه در سال‌های اخیر مجبور تحمل آن هستند.

تمام این مکانیسم‌های «ارزش‌دهی» و رستگارکننده به بخش خصوصی، موجب شده است که پیامدهای آن ناشناخته بمانند و آن تداوم حس ناامنی و بی‌اعتمادی در کار و از خود بیگانگی مضاعف کادر درمانی است و موجب قسمی فاصله‌گیری از ارزش‌های حقیقی این حرفه بوده است. در این شرایط همه‌چیز با پول سنجیده می‌شود. زیرا معیار نخست در بنگاه اقتصادی کارایی و ارزش‌آفرینی اقتصادی است. به همین سبب است که با وقوع بحران در بخش درمانی، نخستین اولویت مراکز درمانی- بهداشتی خصوصی، همچون بیمارستان‌ها تعدیل نیروی خود بوده است (رجوع کنید به ایلنا، ۲۳ فروردین ۱۳۹۹). این مسأله فقط خاص ایران نیست. برای مثال به تبعات سیاست‌های بازار آزادگرا در بخش درمانی فرانسه در دهه‌های اخیر توجه کنید: تصویر دو: آمار کاهش تخت‌های بیمارستان از سال ۲۰۰۳ تا سال ۲۰۱۸ در فرانسه



طبق اطلاعات تصویر دو، از سال ۲۰۰۳ تا سال ۲۰۱۳، تعداد ۴۶ هزار و ۵۰۰ تخت بیمارستان؛ از سال ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۶، تعداد ۱۷ هزار و ۵۰۰ عدد دیگر و از سال ۲۰۱۷ تا ۲۰۱۸، تعداد ۴ هزار و ۱۷۲ عدد دیگر نیز کم شده است که در مجموع، ۶۸ هزار و ۱۷۲ عدد تخت بیمارستانی از خدمات عمومی درمانی فرانسه کاسته شده که در دوران بحرانی چون الان، موجب فشار بر کادر درمانی در این کشور شده است. پرستاران در ایالات متحده هر روز از کمبودهای مختلف اعتراض می‌کنند. در کادرهای درمان خسته شده‌اند؛ مرگ می‌دهند و دچار فشار شدید هستند؛ اما آن پیرمرد کارگر نیز نیم‌قرن از زندگی خود را تحت فشار است و نوجوانان کارگر نیز هیچ امید و اعتمادی به زندگی خویش ندارند و... این‌ها وجوه مختلف یک ضرورت‌اند که صرفاً هنر سیاست مدرن آن را با جعل و دست‌کاری تغییر چهره داده است.

پس دیگر تقابلی میان قهرمانان یا مدافعان سلامت با مردم در معنای انتزاعی و بی‌واسطه‌ی آن نیست؛ بلکه تقابل باید با سیاست‌هایی باشد که دولت و بازار در جهان و در ایران با همکاری نهاد رسمی دین، بر روی اجرای آن‌ها هم‌نوا هستند. در سال‌های اخیر، دولت ایران بیش از پیش تلاش کرده است که قواعد و ارزش‌های بازاری‌کردن را در حوزه‌ی سلامت رواج دهد.

این‌ها مرزهایی است که کدر و مبهم می‌شوند تا حقیقت امرواقع به راحتی دستکاری و جعل شود. این یک سازوکار جهانی است. توگویی هیچ بدیلی نیست. بخش دولتی در مقابل بخش خصوصی قرار گرفته است و هرچه دولتی است، خطرناک، فاسد، ناشفاف و ناکاراست و هرآنچه خصوصی است، رهایی‌بخش، شفاف، رستگارکننده و کارا. محدودساختن تخیل، یکی دیگر از شیوه‌های عمل هنر مدرن دروغ‌گویی سیاسی است.

۲

در روزهای اخیر، بیش از همیشه ضرورت رعایت نکات بهداشتی از طرف مردم و گسترش دوباره‌ی شیوع ویروس کرونا را از رسانه‌ها می‌شنویم. این در حالی است که دغدغه اصلی دولت‌ها بازگشایی کسب‌وکارها یا به اصطلاح بی‌پرده‌تر، رونق بازار است. دولت ترامپ از اعتراضات راست‌گرایان بر ضد تعطیلی کسب‌وکارها حمایت می‌کند؛ رئیس‌جمهور برزیل در میان معترضان ریودوژانیرو حضور پیدا کرد، آن‌هم بدون رعایت هرگونه فاصله‌گذاری اجتماعی. دولت ایران با رده‌بندی عجیب و غریب مشاغل کم‌خطر، پرخطر و متوسط، اقدام به بازگشایی مراکز خرید کرده است.

حریرچی معاون وزیر بهداشت، در شبکه‌ی استانی کهگیلویه و بویراحمد گفت: «هنوز خطر جدی است باید تا زمان دستیابی به واکسن اصول را رعایت کنیم و به عبارت دیگر به زندگی با کرونا عادت کنیم.» (خبرآنلاین، ۳۰ فروردین ۱۳۹۹) او با حسابی سردستی، هزینه‌ی هر تخت برای دولت را ۷۰۰ هزار تومان اعلام کرد و ضرورت عادت کردن با شرایط کرونایی را با رعایت فاصله‌گذاری اجتماعی و بهداشت فردی، یادآور شد. او این هزینه را برای دولت سنگین دانست و مردم را به ضرورت رعایت بیم داد، «نخست برای سلامتی خود و دوم، برای عدم هزینه‌گذاری روی دست دولت.» او سپس در مازندران به مردم توصیه کرد، اگر نمی‌توانند فاصله‌گذاری اجتماعی را رعایت کنند، «حداقل از ماسک‌های سه‌لایه‌ی معمولی استفاده کنند.» فاصله‌گذاری اجتماعی، یک وجه فیزیکی در دل خود دارد که رعایت فاصله‌ی ۱ متر و ۸۰ سانتی‌متری است (خبرآنلاین، ۱ اردیبهشت ۱۳۹۹). این فیگورها با نشانه‌هایی از حقیقت که بر دست و صورت خود دارند، همان ماسک‌ها و دستکش‌ها، امروز منادیان حقیقت هستند که تلاش خود را در متقاعدسازی توده‌ها بیش از همیشه کرده‌اند.

اضافه‌شدن مفهوم «هوشمند» به اصطلاح فاصله‌گذاری اجتماعی در واقع نوعی تحرک توهم‌بخش به این مفهوم بود تا توجیه‌کننده‌ی بازگشایی بازار و ممانعت از

بحرانی باشد که چندماه اخیر بازار جهانی و به تبع آن بازارهای درون کشورها را دچار رکود و حتی سقوط کرده بود. این فضا سازی‌های بازارمحور و استفاده از مفهوم کلی مردم، عملاً امکان جابجایی مسئولیت‌ها در قبال هرگونه شیوع دوباره ویروس را فراهم ساخت. فاصله‌گذاری اجتماعی هوشمند، از همان آغاز با روندهای «مقصرسازی» توسط رسانه‌ها، جهدی برای «تعمید» سرمایه بود.

این درحالی است که جهانی شدن این اپیدمی نسبت عمیقی با جهانی شدن سرمایه و روند نیم قرن اخیر در سیاستگذاری آن دارد. «فرض عملیاتی این است که علت کووید-۱۹ و سایر این‌گونه عوامل بیماری‌زا را نه فقط در ابژه‌ی هر یک از عوامل واگیردار یا مسیر بالینی آن، بلکه همچنین باید در حوزه‌ی روابط زیست‌بومی یافت که سرمایه و سایر علل ساختاری به نفع خودشان غصب کرده‌اند. طیف گسترده‌ای از عوامل بیماری‌زا، بازنمود گونه‌های مختلف، میزبان‌های منبع، شیوه‌های انتقال، دوره‌های بالینی و نتایج اپیدمیولوژیک، تمام علائمی که ما را با چشمان بیرون‌زده از حلقه در هنگام [وقوع] هر شیوع دوان‌دوان به سراغ موتورهای جستجو می‌فرستند، نشانگر نقاط و مسیرهای مختلف در امتداد انواع یکسانی از دورپیمایی‌های استفاده از زمین و انباشت ارزش هستند.» (والاس و دیگران، ۱۳۹۹: ۲۰)^۱. اما کل تلاش دولت‌ها مصروف احیای آن شده است. در حالی که در شرایط قرنطینه‌ی جمعی / رمه‌وار که نوعی گسترش خودخواهی فردی حاصل از تقلیل کرونا به امری پزشکی (رجوع شود به منصور، ۱۳۹۸)^۲ در سطح کشورهاست، هیچ تضمینی برای توقف یا به‌اصطلاح شکست زنجیره‌ی اپیدمی ویروس کرونا نیست.

^۱. والاس، راب و دیگران (۱۳۹۹) کرونا و دورپیمایی سرمایه، ترجمه‌ی هومن کاسبی، دسترس‌پذیر

در www.pecritique.com

^۲. منصور، امید (۱۳۹۹) اپیدمی ترس و تقلیل امر سیاسی به «امر بهداشتی»، در کرونا از منظر

اقتصاد سیاسی، دسترس‌پذیر در www.pecritique.com

وزیر اقتصاد ایران، حرکت اقتصاد به بازار سرمایه/ بورس را در برنامه‌ی اقتصادی کشور قرار داد. این به معنای ورود بازار به دور سوم قلمروگستری سرمایه در ایران است. این حرکت تاییدکننده‌ی «پیوند دولت- سرمایه‌ی مالی» در سطح ملی است (رجوع شود به هاروی، ۱۳۹۳)^۱ که آقای وزیر آنچنان آن را تنها راه «نجات» کشور تلقی کرد که انگار همین امسال متولد شده است و بحران سال ۲۰۰۸ را به یاد ندارد. در همین روزها، به فرمان ترامپ، قلمروگستری سرمایه معطوف به ماه نیز شده است. آن‌ها نابودی زمین را حتمی می‌دانند و با اتصال گردش سرمایه و دورپیمایی سرمایه (در مقام تولید- توزیع- مصرف- تولید بیشتر برای تحصیل سود بیشتر) به «سرنوشت بشریت» و ابدیت‌بخشیدن به ولع انسانی در تولید و مصرف برای کسب سود بیشتر، این وضعیت را «طبیعی» ساخته‌اند. نتیجه‌ی منطقی این طبیعی‌سازی و جهد بیشتر در تثبیت سرمایه است: «درنهایت ما کره‌ی زمین را تخریب خواهیم کرد، به همین دلیل فقط فضا باقی مانده است. از این منظر، اکتشاف فضا تنها راه حل ممکن برای آینده‌ی بشریت است.» (پروفسور بنجامین در مصاحبه با خبرگزاری بی‌بی‌سی، ۲۷ فروردین ۱۳۹۹)

سرمایه در حال ورود به عرصه‌های جدید است و نمی‌توان با خوش‌بینی‌های هزاره‌باورانه به تعدیل آن خوش‌بین بود. دلیل اصلی اینکه این خوش‌بینی وهمی است، این است که رویه‌ی دولت‌ها، رسانه‌ها و نظام اقتصادی حاکم به گونه‌ای است که نمی‌توان مسیر دیگری را در چشم‌انداز دید. این یک پدیده‌ی جهانی است. بیماری کرونا، پیشگیری و تشخیص آن نیز وارد این افق شده است. درحالی‌که رسانه‌ها بیشتر بر زندگی روزمره‌ی مردم به‌مثابه‌ی یک کل بی‌تمیز تأکید دارند. هر دولت در

۱. هاروی، دیوید (۱۳۹۳) معمای سرمایه و بحران‌های سرمایه‌داری، ترجمه‌ی مجید امینی، تهران:

رسانه‌های رسمی خویش، اقدامات کاهنده‌ی محدودیت در قرنطینه دولت‌های را بازنمایی می‌کند تا با این قیاس‌ها اقدامات کاهنده‌ی خویش را توجیه کند. «همچون تصمیمات جهت تعطیلی و دستور به ساکنان برای ماندن در خانه، برنامه‌هایی برای بازگشایی ایالت به ایالت و منطقه به منطقه صادر شده است.» (نیویورک تایمز، ۲۴ آوریل ۲۰۲۰)^۱

(۳)

پایان سخن: در جایگاه فرشته‌ی تاریخ تا اطلاع ثانوی

مقولاتی همچون مردم، هوشمندسازی فاصله‌گذاری اجتماعی، بهداشتی کردن و رونق کسب‌وکار، منظومه‌ی مفهومی را برمی‌سازند که می‌توانیم بر مبنای آن‌ها بخوانیم که افق زندگی اجتماعی در دوران پس از شیوع کرونا به چه نحوی خواهد بود.

«مردم» سرزنش می‌شوند که اگر همچنان طرح فاصله‌گذاری اجتماعی را رعایت نکنند، باید منتظر موج‌های بعدی شیوع کرونا باشیم. رییس‌جمهور روحانی در «رسانه‌ی ملی»، در جلسات هرروز هیئت دولت در ایام اپیدمی کرونا تأکید کرد، «اقدامات انجام‌شده و ارزیابی‌ها نشان می‌دهد که به‌رغم آن‌که در مسیر کنترل بیماری قرار داریم، اما اگر چنانچه سطح هشدارها و هوشیاری مردم کاهش یابد، ممکن است بیماری اوج بگیرد و در این شرایط ناگزیر به احیا مجدد محدودیت‌ها باشیم.» (شبکه‌ی خبر جمهوری اسلامی، ۶ اردیبهشت ۱۳۹۹) اما مفهوم مردم، گول‌زننده است. این مفهوم، فریب‌آمیز است چراکه در مقام کلیتی انتزاعی به‌کار برده می‌شود. چون این کلیت انتزاعی، فارغ از هرگونه میانجی‌گری برای نسبت‌یافتن با وجوه فردی آن است. کدام مردم؟ این نوع استفاده‌ی بی‌میانجی از این مفهوم، موجب نوعی مواجهه‌ی متناقض و

^۱. Mervosh, Sarah and Jasmine C. Lee (۲۰۲۰) **See Which States Are Reopening and Which Are Still Shut Down**, in The New York Times, April ۲۴

سوءاستفاده‌شونده از آن شده است: از یک‌سو توده‌گرایی و از سوی دیگر، سرزنش همین توده به‌مثابه‌ی مقصر. نتیجه‌ی منطقی این امر قرار گرفتن مردم در برابر مردم است؛ زیرا همان‌طور که گفته شد، سازوکار فریب‌دهنده‌ای که خود را به‌جای حقیقت جا زده و دست به روایت خاص خویش از وقایع زده است، از یک‌سو اهمیت فردیتی منزوی در مبحث پیشگیری و مسئولیت‌پذیری در قبال اپیدمی را تبلیغ می‌کند و از سوی دیگر، در کلیتی بی‌واسطه مورد خطاب قرار می‌گیرد که چرا رعایت نمی‌کنند تا نقص‌های اساسی در سیاست‌گذاری‌ها و فرآیند روی‌دادن فاجعه‌ها را پنهان کند و در جایگاه بی‌طرف و خیرخواه قرار گیرد.

اگر قرار بر بازگشایی مشاغل و رونق بازار است، چه کسانی باید رقم‌زنندگان این کارویژه باشند؟ مگر رونق بازار منوط به گردش کالاها نیست؟ مگر گردش کالاها یا سرمایه، شامل تولید، توزیع، مصرف و تولید بیشتر نیست؟ چه کسانی باید این کار را بکنند؟ مردم یک‌بار تولیدکننده‌اند و نیروی کار، یک‌بار توزیع‌کننده‌اند و یک‌بار مصرف‌کننده. در این شرایط کروناپی نیز همه نیروی کار هستند. این امر درباره‌ی کادر درمانی- بهداشتی نیز صادق است. هرچند نظریات اقتصادی بازار آزادگرا میل به جداکردن این‌ها از هم دارند و این ریشه در فردگرایی روش‌شناختی آنان دارد، اما ما می‌دانیم که همه این بخش‌ها مردم هستند. مردم باید بدانند که یک‌بار در مقام تولیدکننده، یک‌بار در مقام مصرف‌کننده، درمانگر یا درمان‌شونده، وظایفی اجتماعی در قبال هم دارند و از قضا از یکدیگر متمایز هستند؛ آن‌ها فقط در مقام موضوع خطاب، مردم هستند.

از سوی دیگر تقابل‌هایی مطرح شده است که بیش از هرچیز به‌دلیل عملکرد تک‌صدایی دولت‌ها و رسانه‌های جهانی و ملی وابسته به آن‌هاست. مهم‌ترین تقابل، تقابلی بود که میان مردم و کادر درمانی- بهداشتی برجسته شده بود. همان‌طور که توضیح داده شد، این تقابل بیشتر نوعی تداوم ایدئولوژی بازارگرایانه است تا مسئولان

فاجعه جابه‌جا شوند. در تحمل فشارها مسأله‌ی اساسی، تفاوت میان مردم و کادر درمانی نیست. درواقع با کمی مذاقه آشکار می‌شود که مردم همان کادر درمانی-بهداشتی‌اند و برعکس؛ اما مفهوم مردم نوعی استراتژی برای مبهم‌سازی واقعیت است. نامیدن در این معنا نوعی مسئولیت‌سازی است که فقط از طریق نوعی «خطاب‌کردن» ایدئولوژیک ممکن می‌شود.

این تأکید بدون تفکیک، یا توده‌سازی، موجب نوعی استراتژی شده است که در نیم‌قرن اخیر طرفداران بازار آزاد در دولت و رسانه‌های آن‌ها بارها تکرار کرده‌اند: مردم خود مقصرند. این پروژۀ اکنون نیز دوباره در حال تکرار شدن است. نتیجه‌ی منطقی این پروژۀ، تعمیق رویه دولت «مسئولیت‌گریز» در قبال وظایف اجتماعی خویش است. دولتی که دغدغه‌ی اساسی‌اش بازار و حمایت از بنگاه‌های اقتصادی است، تا جایی که آن را به امنیت ملی وصل می‌کند؛ اما بحران اجتماعی را در قالب «مقصرسازی مردم» وامی‌نهد. درحالی‌که تضعیف انواع حمایت‌های اجتماعی، بیمه‌ها و...، مسأله‌ای بین‌المللی است که حاصل قلمروگستری سرمایه و بازار به تمام عرصه‌های زندگی اجتماعی است. مردم در مقام توده باید برساخته شوند تا رهبران سیاسی-اقتصادی راه خویش را پیش ببرند. «خودفریبی» اصل اساسی هنر سیاست مدرن است. مفهوم «مردم» در بحران‌ها و خصوصاً بحران ویروس کرونا، بزرگ‌ترین فریبی است که می‌توان برساخت تا هر چیزی به امنیت گره بخورد تا سرمایه در گردش خویش، سوژه‌هایش را به حرکت درآورد؛ انباشتی از جمعیت که سیزیف‌وار ثروت جامعه را در قالب اقیانوسی از کالاها برهم انباشته و بازهم به حرکت درمی‌آورند.

چند روز قبل بود که ترامپ با صراحت اعلام کرد، دغدغه‌ی اصلی خویش را معطوف به حمایت و احیای شرکت‌های حفاری نفت شیل کرده است. هموست که تمام جنبش‌های زیست‌محیطی و ضدسرمایه‌داری را کذب می‌داند؛ اما از جنبش‌های راست‌گرای ضدقرنطینه، برای بازگشایی مشاغل با تمام وجود حمایت می‌کند. دولت

ایران، در حال بازگشایی تمام مشاغل است و با به حراج گذاشتن اموال عمومی شستا، به‌عنوان گام ابتدایی و سپس صندوق ذخیره‌ی فرهنگیان، حرکت به‌سوی بازار سرمایه و تقدس‌بخشی خصوصی‌سازی، از طریق برابرگذاری آن با شفافیت و رستگاری توسعه‌ای، نشان می‌دهند که هزاره‌باوری تغییر «جهان پسا‌کرونا» و تعبیری از این دست، خوش‌بینی متوهمانه‌ای بیش نیست. محوریت رضایتمندی به‌عنوان ارزشمندترین حس انسانی کماکان ادامه دارد. این میانجی‌ای است که مردم را می‌سازد و آن‌ها در تقابلی عجیب با نام‌گذاری‌های مختلف در مقابل هم قرار می‌دهند. هیچ قدرت رسمی (دولت) به‌اندازه‌ی نمود مدرن آن، شهروندان را فریب نمی‌دهد. این فریب با دم‌ودستگاه تولید رضایت درهم‌تنیده است که میانجی اصلی اتصال دولت و بازار به‌عنوان دو منطق متمایز اما عمیقاً به‌هم وابسته است.

دم‌ودستگاه تولید رضایت، با همشکل‌سازی توده‌گرایانه، آن‌ها را به حقیقت بی‌اعتماد کرده‌اند تا در گردش کالاها آن‌ها را راضی کند. دم‌ودستگاه مذکور، قسمی سازوکار معنادهی نیز هست. رضایت، تجلی ارزشی دروغ و خودفریبی سیاست مدرن است. اگر فریب مانند حقیقت فقط یک چهره داشت، بهتر می‌دانستیم کجا ایستاده‌ایم. زیرا ضد آنچه دروغگو به ما می‌گفت را حقیقت مسلم می‌گرفتیم. اما عکس حقیقت، هزار صورت دارد و قلم آن بی‌نهایت است.» (مونتنی به نقل از آرنت، ۱۳۹۶: ۳۷۳) آن‌ها با «متقاعدسازی» و «خشونت» حقیقت را نابود می‌کنند. نمونه‌های متقاعدسازی و خشونت در دوران شیوع کرونا بسیار بودند. از جمله قفل درب منازل یا اتصال فناوری جی‌پی‌اس به بیماران توسط دولت چین یا عذاب گناهکاران (کسانی که فاصله‌گذاری را رعایت نمی‌کنند) توسط پلیس هندوستان، با انداختن آن‌ها در یک آمبولانس که به‌طور نمایشی یک بیمار مبتلا به کرونا در آن قرار دارد- خود این نمایش هم مبتنی بر فریب است.

رضایت، این بی‌اعتمادی را به یک امکان تبدیل کرده است. در این وضعیت بازارمحور، با محوریت یافتن «میل»، به‌طور انضمامی، مرزهای دروغ و حقیقت مبهم می‌شود. زیرا میل بیشتر متمایل به پذیرش فریبندگی است تا حرکت به سوی حقیقت. این را باید در تنوع‌طلبی میل و متقاعدسازی هزارچهره‌گی دروغ‌پردازی و فریبندگی جستجو کرد. نمود به‌ظاهر خنثای توده‌ی بی‌شکل، مفهوم مردم است. از این‌رو در دوران کرونا، توجه به مفهوم مردم، در ایدئولوژی‌پردازی قدرت‌ها که آمیزه‌ای از دولت و سرمایه است، بسیار مهم است. هرچند محوریت خاص در وضعیت حاضر با دولت است؛ زیرا در بحران‌های اقتصادی، دولت همواره حافظ سرمایه بوده است.

این توده‌سازی به‌واسطه‌ی مفهوم مردم، با دیگر مقولات فوق درهم‌تنیده است. بهداشتی‌کردن فضای اجتماعی، فردیتی انتزاعی تولید می‌کند که هرچند به‌ظاهر در تقابل با آن کلیت انتزاعی مردم است؛ اما هر دو، در مقام دو وجه اساسی روندهای توده‌ساز، موضوع سیاست‌های بازار و رام‌فرآیندهای پلیسی جدیدی هستند که احتمالاً پس از کرونا بیشتر گسترش خواهند یافت. این گسترش را باید در سیاست هوشمندسازی دید. پس از این به‌واسطه‌ی فرآیندهای هوشمندسازی یا ورود تارهای مجازی اینترنت به زندگی خصوصی که فضای زندگی فردیت‌های متنوع از هم است، هم امکان‌های کنترل و هم سودآفرینی گسترش خواهد یافت.

در حال حاضر بسیاری از ارتباطات پیش‌تر واقعی، به فضای مجازی انتقال پیدا کرده‌اند. کسب‌وکارهای اینترنتی سود بسیاری کسب کرده‌اند. دولت‌ها با تمام توان خود از استارت‌آپ‌های کوچک حمایت می‌کنند. افق اینترنتی‌کردن بازار، به‌دلیل امکان‌های آن هم برای گردش سرمایه بسیار سودمند و هم به‌خوبی در خدمت همان سیاست فریبکاری مدرن است. هابیزیم چینی، بهترین مثال آن است. ضمن آنکه اکنون دوربین‌ها و میکروفن‌های خبرنگاران همان فیگور مهربان و مؤدب پلیس وارد منازل می‌شوند و تفکیک حوزه‌ی عمومی و حوزه‌ی خصوصی بیش از پیش در حال

تضعیف شدن است و روندهای پلیسی شدن مضاعف در حال روی دادن است. مطمئناً سرمایه از قبل فرآیندهای هوشمندسازی دوران کرونا چالاکتر خواهد شد و نبض آن، نیرومندتر خواهد زد؛ زیرا تمام حیات سرمایه مبتنی بر دورپیمایی‌های آن است. هوشمندسازی فاصله‌گذاری اجتماعی، از اساس روندی برای جابجایی مسئولیت‌ها بوده است. مردم مسئول مقابله با شیوع موج دوم کرونا شدند و در نتیجه مقصر و دولت، مسئول بازگشایی بازار و صیانت از مناسبات بازار سرمایه.

پزشکی شدن و هوشمندسازی نیز روند جدیدی از تربیت انسان‌ها را نشان می‌دهند که حاکی از تربیت جمعیت/ انبوهی از جانداران زنده در حیات سیاسی دولت و سرمایه است که باید سلامت باشند و سلامتی بیش از همیشه، کالایی مصرفی خواهد بود. شاید از این پس، باید از «الهیات سلامت» صحبت کرد که تعمیق‌بخش استراتژی اولویت رفاه [فردمحور و نابرابر] بر آزادی در جهان بازارگراست - البته آزادی و سلامت بیش از پیش محوریت تنانه خواهند یافت. از این پس به نام حفاظت از سلامت، می‌توان هر حقیقتی را نابود کرد و دست به هر نوع جعل و دستکاری زد. سلامت خود، هر مجوزی را صادر می‌کند. تمام این‌ها حول رضایتمندی قوام می‌یابند و رضایتمندی صرف نیز سازوکاری درهم‌تنیده با همان فریبکاری دارد. این‌ها پیامدهای محتمل‌تر و نتایج حقیقی‌تری‌اند تا هزاره‌باوری‌های «پساکروناگرا». از این هزاره‌باوری‌ها باید آموخت که اگر امید، راه به‌جایی نمی‌برد، «بیاموزیم که ناامید نباشیم.» این مناسب‌ترین کنش در نسبت با وضعیتی است که دم‌ودستگاه فریب سیاست مدرن کماکان نیرومند عمل می‌کند. نوع مواجهه با اپیدمی ویروس کرونا و جهان پس از آن بازتولید همان تمثیل

درخشان بنیامین در تز نهم *تزهایی درباره‌ی مفهوم تاریخ*، یعنی فرشته‌ی تاریخ پل کله^۱ است: تداوم توفان پیشرفت / تراژدی گردش سرمایه تا اطلاع ثانوی.

^۱ در یکی از نقاشی‌های پل کله (P. klee) موسوم به *Angelus Nevous* فرشته‌ای را می‌بینیم با چنان چهره‌ای که گویی هم‌اینک در شرف روی برگرداندن از چیزی است که با خیرگی سرگرم تعمق در آن است. چشمانش خیره، دهانش باز، و بالهایش گشوده است. این همان تصویری است که ما از فرشته‌ی تاریخ در ذهن داریم. چهره‌اش رو به‌سوی گذاشته دارد. آنجا که ما زنجیره‌ای از رخدادهای را رؤیت می‌کنیم؛ او فقط به فاجعه‌ای واحد می‌نگرد که بی‌وقفه مخروبه بر مخروبه تلنبار می‌کند و آن را پیش پای او می‌افکند. فرشته سر آن دارد که بماند، و آنچه را که خرد و خراب گشته است، مرمت و یکپارچه کند؛ اما توفانی از جانب فردوس درحال وزیدن است و با چنان خشمی بر بال‌های وی می‌کوبد که فرشته را دیگر یارای بستن آن‌ها نیست. این توفان او را با نیرویی مقاومت‌ناپذیر به درون آینده‌ای می‌راند که پشت بدان دارد، درحالی‌که تلنبار مزبله‌ها پیش روی او سر به فلک می‌کشد. این توفانی است که ما آن را پیشرفت می‌نامیم.

بنیامین، والتر (۱۳۹۶) *درباره‌ی زبان و تاریخ*، گزینش و ترجمه‌ی مراد فرهادپور و امید مهرگان،

تهران: هرمس